فصلنامه علمی – ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره هشتم ، پاییز ۱۳۹۳- صفحه۱۷۳- ۱۹۴

قابلیت «اقتصاد اسلامی» به عنوان «یک برنامه پژوهشی» در کدام «نظام دانشگاهی»؟

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۵

سید محمد حسن مصطفوی*

چکیده

«اقتصاد اسلامی» با مفاهیم متفاوت به کار می رود و آیا می توان از میان کاربردهای مختلف یکی از آنها رابه عنوان کـاربردی مناسـب پیشنهاد نمود

از دیدگاه برخی صاحب نظران، علمی بودن اقتصاد اسلامی به معنی پوزیتیویستی آن، صریحاً مردود شمرده می شود که نظریه پرداز شاخص آن، شهید آیت ا... سید محمدباقر صدر می باشد. به طوری که بعضی از محققان قائلند، کشف سلسله علل و معلـولات در جهان اقتصاد، وظیفه دین مبین اسلام نیست؛ هرچند اگر در کتاب و سنت گهگاهی اشاره مختصری به بعضی از جوانب علت و معلولی دیده می شود، این وظیفه علم اقتصاد است که مثلاً قانون عرضه و تقاضا را کشف کند... و چیزی به نـام علـم اقتصـاد – طبـق تعریـف مرحوم شهید صدر- در کتاب و سنت وجود ندارد.

به اعتقاد ایشان، در محیط غیر اسلامی، اقتصاد اسلامی علم نیست، چون رفتار انسان ها کاملاً با اسلام منطبق نیست و بنابراین نتیجه به دست آمده از رفتارهای اقتصادی مردم، اقتصاد اسلامی را تبیین نخواهد کرد و حتی در زمان حضور معصومین علیهم السـلام برآیند رفتار اقتصادی آحاد مردم درجامعه اسلامی، علم اقتصاد اسلامی نخواهد بود.

از طرف دیگر، برخی پژوهشگران اقتصاد اسلامی با دیدگاهی مقابل نظر فوق، معتقدند در ایـن حـوزه، روش علمـی- بـا منطـق خاص علوم اجتماعی و محدودیت های متدلوژیک آن - کاربرد خواهد داشت و می تواند به عنوان اقتصاد جوامع اسلامی، زیر مجموعـه علم اقتصاد قرار گیرد. نظرات بینابینی نیز از سوی محققان دیگر مطرح می باشد.

برای آنکه اقتصاد اسلامی مترادف با یکی از دیدگاه های طرح شده تلقی نگردد، می‌توان آن را به عنوان یک «برنامه پژوهشـی» تعریف کرد و رویکردهای مختلف مطرح شده را در آن وارد نمود که تعاریف فوق را پوشش دهد. که پس از مـرور آن، بـه طـرح برخـی ملاحظات می پردازیم.

در این مقاله که به روش توصیفی و تحلیلی نگارش یافته و نحوه گردآوری اطلاعات و آمارها کتابخانه ای و اسنادی می باشد، به طرح و بررسی این سؤال می پردازد که آیا تأسیس و گسترش رشته های مرتبط با اقتصاد اسلامی- حتی اگر به عنـوان یـک «برنامـه پژوهشی» تعریف شود، در کدام متن و بستر علمی- پژوهشی و نظـام دانشـگاهی صـورت مـی گیـرد: در نظـام «آموزشـی نـاپلئونی و ایدئولوژیک» فعلی- که به نظر می رسد، موفقیت چندانی به دست نیاید- و یا اینکه با توجه به کثرت استادان و محققان و دانشـجویان این رشته، تلاشی برای زمینه سازی «نظام آموزشی کارآفرین» و در صورت پیشرفته تر، «هومبولتی» را لااقل برای این حوزه به عمـل خواهد آورد.

واژگان کلیدی: *اقتصاد اسلامی، برنامه پژوهشی، نظام آموزشی ناپلئونی، نظام آموزشی کارآفرین، نظام هومبولتی*
طبقه بندی JEL: P4, I2

* مربی پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس mmostafavi@modares.ac.ir

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

مقدمه

در دهه های اخیر مفهوم «اقتصاد اسلامی» مطرح و ادبیات آن گسترش یافته است[۱]، با این هدف که معضلات جامعه اسلامی، که- به زعم معتقدان آن- اقتصاد متعارف از درک و حل بهینه آنها عاجز است را بگشاید.

در این مطالعه که به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده، نحوه گردآوری اطلاعات و آمارها کتابخانه ای و اسنادی می باشد، به طرح و بررسی این سوال می پردازد که آیا تأسیس و گسترش رشته های مرتبط با اقتصاد اسلامی در کدام متن و بستر علمی- پژوهشی و دانشگاهی صورت می گیرد.

در مقاله، پس از مقدمه به ترتیب مباحث زیر آمده است: ادبیات موضوع، اقتصاد اسلامی شاخه‌ای میان رشته‌ای، اقتصاد اسلامی به عنوان اقتصاد بومی از دید نهادگرایی جدید، اقتصاد اسلامی عنوان یک برنامه پژوهشی، نظام آموزشی و دانشگاهی مدرن، وضعیت نظام آموزش دانشگاهی ایران، سخن پایانی و پیشنهادات.

۱. ادبیات موضوع

اصطلاح اقتصاد اسلامی که در متون مختلف با مفهوم متفاوت به کار گرفته شده، یکی از چالش های این حوزه است که هنوز وفاقی بین اقتصاد دانان اسلامی در تعریف آن وجود ندارد؛ که البته این تفاوت دیدگاه ها، در جای خود می تواند ثمرات نیکو به جای گذارد؛ به طوری که:

گروهی اعتقاد دارند اقتصاد اسلامی معرفتی کاملاً علمی است و در تجزیه و تحلیل های خود، از معیارها و قواعد و فرمول‌های اقتصاد نئوکلاسیک استفاده می کنند و تنها با وارد کردن رفتارهای اسلامی یا با دخالت دادن برخی از احکام اسلامی، به اعمال برخی اصلاحات جزئی در

---

۱. سابقه پژوهش در زمینه اقتصاد اسلامی با مبانی علمی جدید، حداقل به دهه ۱۹۴۰ میلادی (دهه ۱۳۲۰ شمسی) می‌رسد که حفظ الرحمان در سال ۱۹۴۲ میلادی کتاب «نظام اقتصاد اسلامی» را نگاشته و در دهلی به چاپ رسیده است، اما تدریس این رشته از سابقه کمتری برخوردار است. می توان گفت اولین بحث‌های مدون برای اجرای برنامه های آموزشی در این زمینه به اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی (دهه ۱۳۵۰ شمسی) در کشورهای عربستان و پاکستان مربوط می شود. کشورهای مصر، عراق، مالزی و برخی کشورهای اسلامی دیگر نیز در اواخر این دهه اقدامات مشابهی در این زمینه انجام دادند. در عربستان و پاکستان دوره های آموزشی اقتصاد اسلامی تا مقطع دکتری گسترش یافته و در مالزی و پاکستان از سال ۱۹۸۰ دانشگاه بین المللی اسلامی تأسیس شده که یکی از گروه‌های علمی فعال آنها، گروه اقتصاد اسلامی است (دادگر، ۱۳۸۱).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری مبادرت می‌ورزند و در برخی موارد، انگیزه‌ها و اهداف اقتصاد اسلامی را تقریباً هماهنگ و گاهی منطبق با اقتصاد سرمایه‌داری می‌دانند که حجم زیادی در مباحث و آثار اقتصاد اسلامی را به خود اختصاص داده است (کهندل، ۱۳۸۲).

از دیدگاه دیگر، علمی بودن اقتصاد اسلامی صریحاً مردود شمرده می شود که صاحب نظر شاخص آن، شهید آیت ا... سید محمدباقر صدر می باشد. به طوری که به نظر یکی از صاحب نظران، کشف سلسله علل و معلولات در جهان اقتصاد، وظیفه دین مبین اسلام نیست؛ هرچند اگر در کتاب و سنت گهگاهی اشاره مختصری به بعضی از جوانب دیده می شود و این وظیفه علم اقتصاد روز است که مثلاً قانون عرضه و تقاضا را کشف کند... و چیزی به نام علم اقتصاد- طبق تعریف مرحوم شهید صدر- در کتاب و سنت وجود ندارد (حایری، ۱۳۸۱).

به اعتقاد ایشان، در محیط غیر اسلامی، اقتصاد اسلامی علم نیست، چون رفتار انسانها کاملاً با اسلام منطبق نیست و بنابراین نتیجه به دست آمده از رفتارهای اقتصادی مردم، اقتصاد اسلامی را تبیین نخواهد کرد و حتی در زمان حضور معصومین علیهم السلام برآیند رفتار اقتصادی آحاد مردم درجامعه اسلامی، علم اقتصاد اسلامی نخواهد بود (همان).

از طرف دیگر، از نظر برخی پژوهشگران اقتصاد اسلامی با دیدگاهی مقابل نظر فوق، معتقدند در این حوزه، روش علمی- با منطق خاص علوم اجتماعی و محدودیت های متدلوژیک آن - کاربرد خواهد داشت و می تواند به عنوان اقتصاد جوامع اسلامی، زیر مجموعه علم اقتصاد قرار گیرد. نظرات بینابینی نیز از سوی محققان دیگر مطرح می باشد.

البته مراد برخی صاحب نظران و اندیشمندان از اقتصاد اسلامی، مکتب اقتصادی اسلام است. [1] درباره اقتصاد اسلامی و قلمرو آن، ارتباط فقه و اقتصاد اسلامی، جایگاه مکتب در آن، روش شناسی آن، ارتباط با سایر علوم، عناصر محوری آن و از این قبیل، و اینکه اصولاً معرفتی به عنوان اقتصاد اسلامی وجود دارد یا نه؟ که در هر حال و با هر تعریفی از آن، سالهاست که این موضوع مطرح می باشد.

اما، اقتصاد اسلامی به عنوان یک رشته علمی و حتی ایدئولوژیک نیز در درون خود حاوی دیدگاه ها و رهیافت های متفاوتی است.

---

۱. (در این خصوص نظر ۱۶ پژوهشگر اقتصاد اسلامی در مجموعه مقالات «ماهیت اقتصاد اسلامی (۱۳۸۱)» و نظرات محمد باقر صدر، انس زرقا، منذر قحف و دیگران درباره موضوع علم اقتصاد اسلامی، در مقاله میر معزی (۱۳۸۶) منعکس شده است که با یکدیگر تفاوت دارد.)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

تنوع تعاریف، در مواردی مشکل ساز و در مواردی چاره ساز است. که بحث اصلی این مقاله نمی باشد. ولی در هر صورت می باید از معیارهای واحد موضوع تحلیل، پشتوانه نظری و جایگاه بایسته برخوردار باشد.

برای آنکه اقتصاد اسلامی با یکی از دیدگاه ها مترادف نگردد، می توان آن را به عنوان یک «برنامه پژوهشی» تعریف کرد که از جمله عیوضلو (۱۳۸۷) به آن مبادرت کرده اند.

طرفداران اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک، دولت را عاملی برونزا می‌دانستند و می‌دانند، در حالی در دیدگاه مسلط معتقدان اقتصاد اسلامی- لااقل در ایران- دولت را، حداقل در مواردی مؤثر، عاملی «درونزا» دیده و سیاست گذاری های دولت را انعکاس دهنده خواست ها و تقاضاهای اجتماعی و عمومی مردم- و در حالت تعمیم یافته آن، امت- تلقی می کنند و هرچه دیدگاه ها درباره دولت از دولت وکالتی به نظریه نصب نزدیک تر می گردد، این تلقی پر رنگ تر می شود.

۲. ویژگی های اقتصاد سلامی

۲-۱. اقتصاد اسلامی شاخه‌ای میان رشته‌ای

اقتصاد اسلامی را از سویی می توان به عنوان شاخه‌ای از دانش که می کوشد از نتایج علم اقتصاد و کاربردهای آن برای تبیین فعالیت های اقتصادی جوامع اسلامی بهره مند شود، تعریف نمود. در این تعریف، اقتصاد اسلامی شاخه‌ای از دانش است که در آن از دیدگاه مفاهیم، ادبیات، روش و مدل های علم اقتصاد به زندگی اقتصادی مسلمانان و حکومت مسلمین پرداخته می‌شود. تعبیر دیگر از اقتصاد اسلامی تعریف موسعی می تواند باشد که حوزه‌ای از تداخل حکومت، نیروهای اقتصادی و گروه‌بندی ها و نهادهای اسلامی را در بر می گیرد که از طریق یک دانش میان رشته‌ای میسر خواهد بود که علاوه بر اینکه بین مفاهیم اقتصادی و اسلامی ارتباط برقرار می کند، به مفاهیم و مشکلات اجتماعی نیز می باید پرداخته شود که در آموزه های اسلامی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. که در این زمینه پژوهشگران از جمله میسمی و همکاران (۱۳۸۹) و پیغامی (۱۳۹۰) مطالعاتی را به انجام رسانده اند.

با این توضیحات می‌توان به تعریف متعینی از اقتصاد اسلامی پرداخت. تعریفی که برگرفته از چارچوب های نهادگرایی است، به این صورت که اقتصاد اسلامی غور در جریان های نهادی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

برگرفته از آموزه های اسلامی است که از طریق آنها منابع تولیدی تخصیص و کالاها ها خدمات مصرفی توزیع می شود.

۲-۲. اقتصاد اسلامی به عنوان اقتصاد بومی از دید نهادگرایی جدید

متون مربوط به اقتصاد نهادگرای جدید[1] در برگیرنده طیف گسترده‌ای از مباحث است. بخشی از این نوشته‌ها به نهادها و عوامل تعیین کننده آنها مربوط می‌شوند. اگر چه مباحث مطرح شده توسط نهاد گرایان جدید بسیار متنوع است اما با کمی تسامح می‌توان یک هدف کلی را در میان تقریرهای متنوع آنها جستجو کرد. به طور کلی هدف اقتصاد نهادگرای جدید آن است که عوامل تعیین کننده نهادها و تکامل آنها را در طول زمان و جغرافیای خاص توضیح دهد و همچنین کارآیی اقتصادی و نیز تبعات آن را ارزیابی نماید (ر. ک: رنانی، ۱۳۷۶)، اگرچه امروزه بیشتر روی آثار نهادها و نحوه شکل گیری آنها تأکید به عمل می آید. که در هر صورت، به خوبی قادر به توضیح اقتصاد اسلامی به عنوان اقتصاد بومی می باشد.

در منابع مربوط به اقتصاد اسلامی می‌توان کاربرد مختلف از حکومت‌گرایی را مشاهده نمود. البته این دیدگاه گاه تعدیل شده و با پذیرش نقش نیروهای اجتماعی می‌کوشد تا ترکیبی از نقش محوری حکومت و نقش زمینه‌ای و مشروط و محدود کننده نیروهای اجتماعی ارایه کنند. در مبحث اقتصاد اسلامی کم و بیش حکومت‌گرایی در کاربرد عام آن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در ارزیابی این دیدگاه می‌توان از سه معیار کفایت در نظر، اعتبار در تجربه و کارآیی در سیاست‌های پیشنهادی بهره گرفت.

با توجه به دیدگاه های موجود در اقتصاد اسلامی و ضرورت وجود یک چارچوب مفهومی-نظری مشخص برای یک تحلیل علمی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان از دیدگاه های مختلف مطرح شده برای ارائه تحلیل های اقتصادی مربوط به جامعه مسلمین بهره گرفت یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش توجه به نکته ای روش‌شناسانه ضروری می‌نماید: یکی از ویژگی های مهم علم این است که یک نظریه علمی حتی اگر ابطال شود، می‌تواند به طور ناقص و جزئی صحیح باشد. به بیان دیگر در علم نقص و نقض یکی نمی‌شوند (با استفاده از: سروش، ۱۳۷۵). بنابراین حتی اگر انتقادهای مطرح شده در مورد دیدگاه های مختلف را کاملاً صحیح تلقی کنیم، نبایستی این وضعیت را به معنای غیر قابل استفاده بودن کامل آنها قلمداد نمائیم.

1. The New Institutional Economics

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

هر یک از این دیدگاه ها می‌توانند تبیین کننده بخشی از واقعیت در شرایطی خاص باشند؛ اما اگر دیدگاه ایدئولوژیک غالب گردد، نقص و نقض ممکن است به همراه یکدیگر پدید آیند.

در هر صورت، تعاریف و نظریه‌های اقتصاد اسلامی، که بعضاً رقیب یکدیگر به نظر می‌رسند، اگر صبغه ایدئولوژیک نداشته باشند، هر کدام می‌توانند در حوزه‌ای خاص و در موقعیتی مناسب، تا حدی دارای قدرت توضیحی باشند. اینکه از دستاوردهای هر نظریه در چه محدوده‌ای می‌توان بهره گرفت بستگی به این دارد که: اولاً، تحلیل ما در چه سطحی صورت می‌پذیرد (فرد، گروه یا سازمان)؟ و ثانیاً، در تحلیل خود بر کدامیک از کارکردهای نظریه تأکید بیشتری داریم؟ بر توصیف (چیستی)؟ یا تبیین (چرایی و چگونگی)؟ یا پیش‌بینی (چه تغییراتی و در چه زمانی)؟ (چلبی، ۱۳۸۵).

۳-۲. اقتصاد اسلامی به عنوان یک «برنامه پژوهشی»

از هیچیک از تعاریف و نظریه‌های اقتصاد اسلامی نمی‌توان به تنهایی برای توضیح و تبیین همه موضوعات مبتلابه بهره گرفت. آیا این نتیجه‌گیری را می باید به این معنا گرفت که تا شکل‌گیری یک نظریه معتبر و جامع، بهره گیری علمی از مباحث اقتصاد اسلامی برای توصیف و تبیین وضعیت مثلاً ایران امروز نتیجه ای در بر ندارد؟ به نظر می‌رسد که اقتصاد اسلامی نه به عنوان یک نظریه مشخص علمی که به عنوان یک «برنامه پژوهشی» در چارچوب مکتب و احیاناً ایدئولوژیک[۱]، می باید مورد استفاده قرار گیرد.

از نظر لاکاتوش، پژوهشگران به طور دلخواه به مطالعه و پژوهش نمی‌پردازند، بلکه بیشتر درگیر یک برنامه پژوهشی هستند که به آنها رهنمود می‌دهد و توسط آن راهنمایی می‌شوند (ر. ک: گلاس و جانسون، ۱۳۷۳).

در هر برنامه پژوهشی، گروهی از فرضیات غیر قابل ابطال پنداشته می‌شوند و حتی در صورت برخورد یک برنامه پژوهشی با ابطال‌های تجربی و یا مشکلات منطقی، «هسته سخت» فرضیه تغییر نمی‌کند، بلکه فرضیات غیر اصلی (کمربند محافظ)، تغییر می‌کنند. و می‌توان چارچوب‌های پیشنهادی که تاکنون برای تحلیل اقتصاد اسلامی توسط صاحب نظران ارائه شده

---

۱ . اتفاقاً «برنامه پژوهشی» توسط فیلسوف ایمره لاکاتوش و با هدف ارائه دیدگاهی منطقی، هنجاری و حتی دستوری درباره تحول علم مطرح شده است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

را نپذیرفت اما کماکان در حوزه مطالعات اقتصاد اسلامی باقی ماند. اقتصاد اسلامی از این جهت، مستلزم نوعی گشودگی نظری است (با استفاده از: علوی تبار، ۱۳۸۴).

۱-۳-۲. هسته سخت، پیشنهادی برای برنامه پژوهشی اقتصاد اسلامی

۱- کنشگران اقتصادی در جایگاه اجتماعی و تاریخی و سازگار با مناسبات اجتماعی مربوط، مطالعه شوند.
۲- می باید دولت و سیاست ها و عملکرد اقتصادی آن را درونزا فرض کرد.
۳- همه طرف های اقتصادی از روی عقلانیت دست به انتخاب می زنند.
۴- با نگاهی کل‌نگر به حوزه اقتصاد اسلامی، تعامل ساختار و کارکردهای حکومت، نیروهای اجتماعی و نظام اقتصادی را مشخص نماییم.

۲-۳-۲. مشکلات روش شناسی برنامه های پژوهشی لاکاتوش

البته به رغم آنکه برخی پژوهشگران بی چون و چرا آن را مطرح نموده اند، روش شناسی برنامه پژوهشی هم بی اشکال نمی باشد. یکی از مشکلات الگوی پیشنهادی لاکاتوش آن است که به این سؤال اساسی پاسخ نمی دهد که چه مدت باید به یک برنامه فرصت داد تا قابلیت های خود را آشکار ساخته و پیش رونده بودن خود را نسبت به برنامه‌های رقیب به اثبات برساند؟ به بیان دیگر، بر مبنای این دیدگاه، در هر مقطع هرگز نمی‌توان به طور قاطع یک برنامه پژوهشی را بهتر از برنامه رقیب دانست. بر این اساس باز هم یک ملاک پیشینی و فراتر از برنامه ها برای ترجیح یک برنامه به برنامه دیگر ارائه نشده و این چالشی بزرگ برای دیدگاه عقلگرایانه لاکاتوش به حساب می آید. به علاوه، روش شناسی آن، این نتیجه را در بر ندارد که دانشمندان باید برنامه های پیشرو را برگیرند و برنامه های رو به زوال را کنار بگذارند. بنابراین، می توان برنامه رو به زوالی را تا هنگام پیشی جستن رقیب آن و حتی پس از آن تا حدود زیادی حفظ کرد (با استفاده از: چالمرز، ۱۳۸۷).

مشکل دیگر آن است که روش شناسی لاکاتوش نمی‌تواند تبیین دقیقی از تغییر نظریه‌ها ارائه دهد. روش شناسی او بر تصمیم روش شناختی حامیان نظریه، مبنی بر ابطال ناپذیر بودن هسته سخت آن، استوار است. بر این مبنا، مفروضات اساسی نظریه به طور قراردادی پذیرفته می شوند. با این توصیفات، وی نمی تواند معیارهای محکم و عقلانی برای انتخاب نظریه‌ها ارائه

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

دهد، در حالی که او به دنبال ارائه تبیینی عقلایی از علـم و پیشـرفت آن بـود (ر. ک: بیابـانکی، ۱۳۹۰).

از سوی دیگر، آموزش و پژوهش اقتصاد اسلامی را در خلأ نمـی تـوانیم بررسـی نمـاییم و از یک سری واقعیت های مهم چشم پوشی کنیم. نظام آموزشی که اقتصـاد اسـلامی در آن جوانـه می زند و می بالد، از نظر نهادی بسیار اهمیت دارد که اقتصاد اسلامی را، چه به عنوان «برنامـه پژوهشی» و چه، «شاخه‌ای میان رشته‌ای» و یا به عنوان «اقتصاد بومی و نهادگرا» و چـه غیـر آن مد نظر قرار دهیم، می باید مشخص کنیم که ذیل کدام سیسـتم دانشـگاهی فعالیـت دارد و در چه فضایی می تواند به شکوفایی برسد؛ که در ادامه به آن می پردازیم.

۳. پیدایش نظام آموزشی و دانشگاهی مدرن

ارزیابی هر نظام از جمله نظام علمی، همواره از طریق هدفگذاری در مورد کارکردهـای آن نظـام معنادار است. یعنی باید دید چه انتظاری از دانشگاه و رشته تحصیلی و دروس وجود دارد تـا بـر مبنای آن بتوان شاخص هایی ساخت و بر مبنای آن به ارزیابی اقدام نمود. در جهـان، الگوهـای متفاوتی از انتظارات وجـود دارد: نظـام آموزشـی نـاپلئونی، نظـام آموزشـی ایـدئولوژیک، نظـام آموزشی کارآفرین، نظام آموزشی هومبولتی و غیره.

۳-۱. نظام آموزشی ناپلئونی

نظام آموزش ناپلئونی، الگویی است که پس از انقلاب فرانسه و در دوره ناپلئون به وجود آمد کـه در آن، حکومت از دانشگاه انتظار داشت که نیروی انسانی برای دولت و اداره جامعه تربیت کنـد. بر اساس این الگو، دانشگاه یک نهاد دولتی برای تربیت نیروی انسانی مورد نیاز دسـتگاه دیـوان سالاری و پیشبرد اهداف و برنامه‌های بخش عمومی و هدف اصلی، تربیت ایدئولوگ برای توجیه عملکرد دولت در همه زمینـه هـا بـوده اسـت کـه در آن، بـه مشـارکت اعضـای هیـات علمـی، انجمن‌های علمی، بخـش خصوصـی و بخـش اجتمـاعی در انتخـاب مـدیران و دیگـر رده هـای دانشگاهی چندان اهمیت داده نمی شود.

از پیامدهای سیاسی این دیدگاه می‌توان دیوانی شدن دانشـگاه‌هـا، ادغـام نهـاد دانشـگاه در دولت، بی ثباتی مدیریت دانشگاه‌ها با تغییر دولت‌ها، و استفاده سیاسی از دانشگاه را نام برد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

کاهش پیوندهای نهادی با بخش‌های اقتصادی، فقدان پیوند بین دانشگاه و توسعه و فقدان ارتباط بین دانشگاه و صنعت و ناهمزمانی دانش و تولید را می‌توان از پیامدهای نامطلوب اقتصادی آن مطرح کرد.

کاهش مسئولیت دانشگاه در برابر جامعه، فقدان پیوند بین دانشگاه و توسعه اجتماعی، کاهش سرمایه اجتماعی دانشگاه، فرار مغزها و مهاجرت نخبگان، شکاف اجتماعی بین دانشگاه و جامعه را می‌توان از اثرات نامطلوب پیامدهای اقتصادی این امر دانست. که در صفحات آتی و درباره نظام آموزشی کشورمان به آن خواهیم پرداخت (ر. ک: قانعی راد، ۱۳۹۲).

۲-۳. نظام آموزشی کارآفرین

نظام آموزشی و دانشگاه کارآفرین با هدف پیوند با بازار بویژه صنعت به وجود آمد که از نظام آموزشی، انتظار تربیت کارآفرین برای تولید ثروت وجود دارد.

مهم ترین ویژگی کارآفرینی: پروسه ایجاد ثروت، پروسه تخریب خلاق، پروسه خلق سازمان های جدید، توسعه موقعیت ها و اقدام های نوآورانه همراه با ریسک، کشف فرصت ها، پروسه ای فراتر از شغل و حرفه بلکه کارآفرینی است (صمد آقایی، ۱۳۷۸).

نظام آموزشی دانشگاه کارآفرین مبتنی بر یادگیری نیست، بلکه بر کشف و ابداع و نوآوری متکی است. هر مدیر کارآفرین می کوشد از پیشرفته ترین فناوری ها بهره جوید. اما حاصل فعالیت او نیز خود به ابداع فناوری جدیدتری می انجامد.

جهانی شدن بازارها، تشویق و پشتیبانی از مراکز کارآفرینی در کشورها را به عنوان امری مهم، ضروری ساخته است. و ارتباط مستقیمی بین پیشرفت فناوری و کارآفرینی وجود دارد (ر. ک: اکبری، ۱۳۸۰). این دانشگاه ها آینده نگر، مشتری گرا و نو آورند.

ساختار مشوق ایده های نو طرح های جدید و کار آفرینانه؛ غیر متمرکز؛ غیر رسمی؛ ارتباطات عمودی و افقی؛ عدم انحصار اطلاعات؛ گروهی بودن کارها؛ کنترل سهل گیرانه و غیر رسمی؛ حمایت از افراد صاحب ایده و ریسک پذیر؛ تحمل عدول از قواعد؛ انعطاف پذیری.

در آنجا دانشجویان مجموعه ای از دانش و مدیریت کارآفرینی را تواماً آموخته و با امکاناتی که دانشگاه در اختیار آنها قرار می دهد شروع به فعالیت در عرصه کسب و کار می نمایند. در چنین مواردی معمولاً امکان ایجاد شرکتهای خصوصی مهیا شده و این شرکتها کم کم و با آمادگی کامل می توانند از دانشگاه ها جدا شوند ولی همچنان از حمایت و پشتیبانی دانشگاه بهره مند خواهند بود؛ ضمن اینکه این مراکز صنعتی نیز در صورت موفقیت، به اجرای پروژه ها

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

و توسعه تحقیقات و فناوری دانشگاه ها کمک خواهند نمود. این ارتباط، ارتباطی دو جانبه است که مؤسسات خصوصی از دانش و تکنولوژی دانشگاه ها و از دانشجویان و کارآفرینان خلاق و با استعداد بهره گرفته و دانشگاه نیز از منابع مالی این مراکز بهره مند خواهد بود.

رقابت سالم به عنوان ارزشی مطلوب انگاشته می شود. ساخت چنین دانشگاهی افقی و پویا است. از آنجایی که تخصیص منابع به سوی دستیابی به کار آفرینی بالا است تضمین کیفیت نهادینه خواهد شد (Bashgah.net).

۳-۳. نظام آموزشی هومبولتی

در تاریخ آموزش، شاید هیچ دوره ای به پرباری قرن نوزدهم در کشورهای آلمانی زبان نیست. تأسیس دانشگاه هال را که نخستین دانشگاه مدرن نام گرفته است، به عنوان نخستین مرکز آموزش عالی لوتری در ۱۶۹۴ باید با اهمیت تلقی کرد. هال اولین دانشگاهی بود که در آن کرسی ای به نظریه آموزش اختصاص یافت.

ده ها نویسنده، فیلسوف و عالم الهی در آنجا بودند که افکارشان در زمینه آموزش و دانشگاه را در آلمان و اروپا و سپس در آمریکا شکل داد. سوای کانت، می توان از گوته، شیلنگ و نیچه نام برد. اما کار فیخته، و هومبولت در ارتباط با دانشگاه، هم به لحاظ نظری و هم در حوزه عمل، اهمیت خاص دارد.

آنچه بعدها دانشگاه آلمانی یا دانشگاه هومبولتی نام گرفت، راهی بود متفاوت، که از بطن آنچه با عنوان دولت فرهنگی[1] مراد می شد، پدید آمد. شالوده های نظری دانشگاه هومبولتی در سال ۱۸۰۹ در دانشگاه برلین تحقق یافت. آموزش از نظر او تلاشی بود که نسل جوان تر را وارد چهار حوزه زندگی می کند: کلیسا، دولت، حیات اجتماعی و علم و نیز توسعه آنها.

ویلهلم فون هومبولت[2] اصولی را در تأسیس این دانشگاه اختیار کرد که آن را به مدت بیش از یک قرن پیشتاز دانشگاه های دنیا ساخت. در ۱۸۰۹ گزارشی نوشت و شالوده های مفهومی دانشگاه مدرنی را مشخص کرد که به مدت بیش از ۱۵۰ سال شکل دهنده نهادی به نام دانشگاه بوده که البته به مرور دستخوش تغییرات عمده و ریشه ای شده است.

استقلال، وحدت تدریس و پژوهش، وحدت تمامی دانش آموزش از مسیر دانش آکادمیک، زندگی محققانه در خلوت دانشگاه، و اینکه دولت آزادی های دانشگاه را تاب آورد و از آن

1. Cultural State
2. Wilhelm Von Humboldt

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

حمایت کند؛ زیرا تشخیص می دهد که این آزادی ها برای رفاه جامعه و شهروندان آن سودمند است.

دانشگاه آلمانی به صورتی که تا ربع اول قرن بیستم توسعه یافت، موفق، مولد، مبدع و در دنیا مشهور بود.

کانت بعد از اینکه از دیدگاه خود عقل محض را مورد نقادی جدی قرار می دهد، دانشگاه را چنان تعریف می کند که باید صرفاً با عقل هدایت شود. و عقل هم دیسیپلین خاص خود را دارد و در مطالعات حتی دین در دانشکده فلسفه، اگر هم اقتداری خارجی، مثلاً دولت را بپذیرد، اختیار خود را حفظ می کند. فلسفه، پرسش هایی بنیادی، مطرح می کند و به نقد مبانی دست می زند. حیات دانشگاه کانتی تعارضی است دائمی میان سنت مستقر و تجسس عقلی. هر رشته به کمک فلسفه شالوده هایش را نقد می کند، فلسفه ای که دائماً خود در معرض نقد است. فلسفه با این کار به دانشگاه جان می بخشد.

به نظر کانت، تربیت دولتمردان از وظایف دانشگاه است تا دانش عقلانی را به کار گیرند. بنابراین از یک طرف دولت باید از دانشگاه حمایت کند تا قاعده عقل در حیات اجتماعی تضمین شود و از طرف دیگر فلسفه باید از دانشگاه در برابر سوء استفاده دولت از قدرت برای منافع، حراست کند. به این ترتیب دانشگاهی که عقل اساس آن است، نهادینه می شود. که در خدمت فرهنگ ملی هم قرار دارد.

سنت را نمی توان به دور افکند، بلکه باید آن را به مقصد پی بردن به معنای واقعی اش کاوید. آن چه در سنت، عقلانی است جدا کرد و حیات ارگانیک تازه ای به آن بخشید. در مدل آلمانی، دانشگاهی فرهنگی وجود دارد تا بدون انقلاب و ویرانی، دولت عقل را حاکم سازد. فرهنگ هم با دو وجه پژوهش و آموزش عجین است.

سنتز آموزش و پرورش، فرآیند و محصول، تاریخ و عقل و نهاد و فرد را در خود دارد. دانشگاه تولید کننده مستخدم[1] بهتر برای دولت نیست، بلکه شهروند تربیت می کند. هدف آموزش این است که کسب دانش را به صورت یک فرآیند می آموزد نه به مثابه یک محصول.

دانشگاه به جای آن که همراه با بقایای دیگر رژیم کهن، ملغی شود (آن چه در فرانسه روی داد) به صورت مؤسساتی نیرومندتر و مدرن تر سربرآورد تا شالوده دانشگاه پژوهشی را پدید آورد. تأسیس دانشگاه های لندن، منچستر و دانشگاه های اسکاتلند در قرن نوزدهم، بی بهره از

1. Servant

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

تجربه آلمانی نبود. تأثیر دانشگاه آلمانی گسترده تـر شـد کـه نخسـتین دانشـگاه هومبـولتی در ایالات متحده آمریکا تأسیس شد: دانشگاه جانز هاپکینز و بعدها: استنفورد، شیکاگو و برکلی.

تا پیش از جنگ جهانی اول، دانشگاه های عمـده آمریکـا، خـود را متـأثر از مـدل دانشـگاه هومبولتی، با محوریت اندیشه فرهنگ ملی، می دانستند که موانعی بودند در برابر آنارشی بـالقوه جوامعی که به سرعت تغییر می کنند (Bashgah. net, 2013، به نقل از: خواجه پور، ۱۳۹۲).

۴-۳. نظام های آموزشی دیگر

نظام های آموزشی دیگری نیز در دانشگاه ها و رشته ها مطرح است؛ مانند نظام هـای آموزشـی ژاپنی و مدل «آکس- بریج». آکس- بریج، که مخففـی از دو عنـوان دانشـگاه هـای آکسـفورد و کمبریج می باشد که دانشگاه های جامعه محور انگلیسی است و یکی از اهداف مهم آن، جامعـه پذیر شدن دانشجویان و نیز احساس تعلق به دانشگاه و پذیرش هویت صنفی و اخلاقی دانشـگاه بوده که دانشجویان با زندگی شبانه روزی در محیط دانشگاهی و جذب در زنـدگی دانشـگاهی[1]، ارتباط گسترده و مداوم با استادان تجربه کنند (با استفاده از قانعی راد، ۱۳۹۲) که با توجـه بـه اینکه این نوع نظام های دانشگاهی مد نظر مقاله نمی باشد، به همین توضیح بسنده می شود.

۴. وضعیت نظام آموزش دانشگاهی ایران

بعد از انقلاب اسلامی، آموزش عالی موضوع ارزشیابی‌های ایـدئولوژیک - سیاسـی قـرار گرفـت. انقلاب فرهنگی، در بستری از تعارض های پر تشنج، بـه مداخلـۀ حـداکثری دولتـی و تعطیلـی دانشگاه ها و سپس شکل‌گیری نظام متمرکزی از ارزشیابی آمـوزش عـالی انجامیـد کـه هـم از طریق نهاد حکومتی و دولتی و وزارتی اعمال می‌شد.

بدین ترتیب [در سالهای ابتدایی این دوره] به جای درگیر شدن اعضای هیأت علمی و حتی مدیریت دانشگاهی در امور دانشگاه، صرفاً فعالیت‌های محدودی به صورت دیوانسالار و با کنتـرل از بیرون و متمرکز، صورت گرفته که، غالباً نمی‌توانست به بهبود درونزای کیفیت در دانشگاه هـا بینجامد. دانشگاه ها با افت شدید کیفیت مواجه بودند (صادقی، ۱۳۸۶).

براساس پیمایش سال ۱۳۶۳، اکثر قریب به اتفاق پاسـخگویان بـه وجـود مشـکلات متعـدد مانند ضعف مـدیریت دانشـگاهی، عـدم رعایـت تجربـه و شایسـتگی حرفـه‌ای، و تعـدد مراجـع

1. Academic life

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

تصمیم‌گیری و مداخلات زیاد گروه های سیاسی و عوامل غیردانشگاهی، سرخوردگی هیأت علمی و خروج قابل توجهی از نیروهای متخصص از کشور، پایین بودن کیفیت دروس، افت تحصیلی و .... انگشت گذاشته‌اند (مرکز پژوهشهای نخست‌وزیری، ۱۳۶۳).

شورای عالی انقلاب فرهنگی از سال ۱۳۶۳ بدون تصویب قانونی از سوی مجلس، در جایگاه مرجع عالی حکومتی در زمینهٔ آموزش عالی و دانشگاه ها قرار گرفت که به ارزیابی نظام آموزش عالی و تدوین شاخص های دانشگاه متناسب با نظام اسلامی و راهکارهای تحقق آن بپردازد (دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۲).

اجرای برنامه دوم توسعه سبب شد که تعدادی کارشناس و محقق کوشیدند در اهداف بخش آموزش عالیِ کیفیت و کارایی را با تأکید و تفصیل بیشتری ببینند (ر.ک: سیاری، ۱۳۷۲). اما به رغم متن‌های خوبی که بعضاً در اسناد رسمی توسط کارشناسان نوشته می‌شد، ضعف ساختارهای سیاسی، اداری و اجرایی کشور سبب شد بجز برخی فعالیت‌های ناکافی، چیز دیگری حاصل نشود و اهداف برنامه‌ها تنها به برخی اقدامات پراکندهٔ ناکافی تقلیل داده شد و به ساختارهای اثربخش نینجامید. زمینه‌ها و ساختارهای کشور، به ندرت با طرح های توسعه ای همراهی می‌کردند و عملاً مایل بودند که از بیرون دانشگاه ها، آنها را کنترل کنند. اینها مانع ظهور پویایی‌ها و ابتکارات درونزای دانشگاه و اجتماع علمی کشور می‌شد (ر. ک: یمنی، ۱۳۸۲).

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که - جز در موارد کوتاه و استثنائی- گفتمان غالب بر آموزش عالی، با روایتی ایدئولوژیک - سیاسی از دولت دینی برساخته شد و از این رهگذر، الگوی مستقر در آموزش عالی، الگوی نظارت حکومتی بود. در برخی اجزای برنامه های توسعه، به سبب مشارکت تعدادی از کارشناسان حرفه‌ای در تدوین آن، بر بهبود کیفیت آموزش عالی دولتی و غیردولتی، تناسب برنامه‌های آموزش عالی با نیازهای جامعه و تحولات علم و تکنولوژی، کیفیت ورودی ها، بهبود کیفیت هیأت علمی و فعالیت های آموزشی تأکید شده بود، ولی زیرساخت های مناسب برای تحقق این اهداف، مانند ساختاری کارآمد با مشارکت دانشگاه ها و نیز نظامی کارآمد از اطلاعات آموزش عالی، آنطور که باید به وجود نیامد. و دانشگاه نتوانست هوشمندی های درونی خود را برای رصد کیفیت، ظاهر سازد و توسعه دهد. و امروزه به رغم نفوذ گفتمان هایی مانند تحول اداری، مشارکت، تفویض اختیار و تعیین مدیران در درون دانشگاه ها، هنوز میل به تصدی‌گری دیوانسالارانه به عنوان رویه غالب در آموزش عالی باقی است (صادقی، ۱۳۸۶).

آموزش عالی ایران به دلیل وابستگی‌های بیش از اندازه‌اش به اقتصاد دولتی و منابع نفتی،

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

بیشتر فعالیت های پراکنده که در زمینه‌های مختلف و با عنوان کیفیت آموزش عالی صورت گرفته، در دولت و تحت نفوذ آن بی نتیجه مانده، از جمله آیین‌نامهٔ ارتقاء، آیین‌نامه قطبهای علمی، شاخصهای آموزش عالی و رتبه‌بندی؛ که در نتیجه بسیاری از کارشناسان خبره و صاحب نظران، به این موضوعات، با کنجکاوی و تأمل و حتی بدبینی می‌نگریستند[1](همان). ضمن اینکه در ایران گرایش به توده ای شدن آموزش عالی بسیار شدید و میل به ادامه تحصیل در مقاطع عالی بسیار فراگیر شده است (ر. ک: قانعی راد، ۱۳۹۲).

۵. وضعیت و بازار محصولات علمی اقتصاد اسلامی

وضعیت نظام آموزش دانشگاهی ایران که در فصل پیشین مرور شد، را کمابیش در حوزه اقتصاد اسلامی نیز شاهد بوده ایم و علاوه بر آن، نگاهی به وضعیت عرضه و تقاضای محصولات علمی اقتصاد اسلامی می افکنیم:

---

۱ . برای نمونه نظر یکی از استادان مطرح در پی می آید: بزرگترین و اصلی‌ترین اولویتی که متولیان آموزش عالی کشور از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم می باید مورد توجه قرار دهند، این است که نگاهشان به دانش، علم و دانشگاه‌ها را از یک نگاه ایدئولوژیک و سیاست زده بیرون بیاورند؛ این نگاه بزرگترین مانع پیشرفت علمی دانشگاه‌ها بوده است. دانشگاه‌های کشور نیازمند وجود یک نگاه علمی برای رشد و توسعه علم و دانش در کشور است و متولیان آموزش عالی کشور به جای اینکه تصمیماتشان متاثر از دیدگاه‌های سیاسی باشد، به پیشرفت علمی جامعه اولویت دهند و دانشگاه‌ها در برنامه ریزی های آموزشی، جذب دانشجو، استخدام استاد و ارتباط علمی با سایر کشورها استقلال داشته باشند. لزوم وجود استقلال در دانشگاه‌ها یکی از آرزوها، خواست‌ها و انتظارات دانشگاهیان است.

به علاوه که وزارت علوم و شورای عالی انقلاب فرهنگی درباره اسلامی کردن علوم انسانی به هیچ وجه موفق نبوده‌اند. اکنون وارد سومین سالی شده‌ایم که وزارت علوم و شورای عالی انقلاب فرهنگی به دنبال اسلامی کردن علوم انسانی اند، بدون آنکه توانسته باشند کوچکترین گامی در این جهت بردارند.

در این زمینه کمیته‌هایی هم تشکیل و همایش‌ها، جلسات و نشست‌های فراوانی هم برگزار شد که اغلب آنها بی‌حاصل بودند. این دو نهاد نتوانسته‌اند تولید درخوری در زمینه علوم انسانی اسلامی برای دانشگاه‌ها عرضه کنند.

بزرگترین اقدامی که شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم می‌توانند در زمینه اسلامی کردن علوم انسانی انجام دهند این است که به دهه اول انقلاب بازگشته و بررسی کنند چرا زمان اول انقلاب که ۳ سال دانشگاه‌ها به منظور انقلاب فرهنگی تعطیل شد و اسلامی کردن علوم انسانی جزء مهمترین و اصلی‌ترین اهداف انقلاب فرهنگی بود، این امر صورت نگرفت؟ هیچیک از متولیان امر نخواستند و نتوانستند به این سئوال ساده پاسخ دهند که چرا این هدف در انقلاب فرهنگی دهه ۱۳۶۰ تحقق نیافت (زیباکلام، ۱۳۹۱).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

بر خلاف برخی کشورها و حتی کشورهای اروپایی که تقاضای مردم و مسلمانان (خانوارها و بخش خصوصی) باعث شده که در آن کشورها، برخی خدمات منطبق با ارزشهای اسلامی مانند خدمات بانکی بدون ربا و محصولات خوراکی با برند حلال عرضه شود، در ایران، عرضه و تقاضای تولیدات علمی اقتصاد اسلامی، به عنوان زیرمجموعه علوم انسانی و اقتصادی، بیشتر از سوی حاکمیت پی گرفته شد؛ که اگر حکومت متولی آن بشود، آسیبی که در پی دارد، این است که عرضه و تقاضای آن عموماً با بودجه های دولتی گره می خورد و از این رو، بازار آن در دسته بندی خاصی قرار می گیرد.[1] که ویژگی های آن در پی می آید:

- در ایران بودجه های دولتی به درآمدهای نفتی نیز متکی اند و رکود و رونق این علوم تا حدودی تابع آن درآمدها خواهند بود.

- تولید آنها لزوماً تابعی از قیمت و رقابت نمی باشد و ممکن است تحول چندانی در تنوع و کیفیت محصول ایجاد نشود.

- هدفگذاری معمولاً کمی است، با توجه کمتر به کیفیت و نوآوری و بهره وری.

- با توجه به شرایط غیر رقابتی یا رقابت ناقص، نمی توانند به آسانی به بازارهای خارجی راه یابند و به دلیل بازار محدود داخلی، بیشتر آنها از صرفه های ناشی از مقیاس محروم می شوند.

- با توجه به ساختار فوق، کارآیی و سودآوری اهمیت زیادی ندارد و همین که مؤسسات تولیدی به کار خود ادامه دهند و بر کمیت محصولات بیفزایند، استحقاق حمایت پیدا می کنند.

از سوی دیگر، بیشترین تقاضای اقتصاد اسلامی نیز از سوی دولت بوده است. آنهم به عنوان «کالای لوکس» که تابع «سلیقه» و نه «ضروری» که تابع «نیاز متقاضیان» است. با درآمد بالا می توان از کالای لوکس به عنوان زینت استفاده نمود و از آنجایی که کشور ما نسبتاً کم درآمد است، در مواقع افزایش درآمد نفت به این نوع کالا ها می پردازد. و اقتصاد اسلامی به دلیل تقاضای محدود غیردولتی آن، اهمیت شایسته خود را پیدا نمی کند.

کمبود تقاضا و عرضه برای یک نهاده موجب می شود که هم مقدار و هم قیمت آن در حالت تعادل، در سطح پایین قرار گیرد؛ رخدادی که در حال حاضر در مورد اقتصاد اسلامی در اقتصاد ایران مشاهده می شود (صدر، ۱۳۸۴).

---

۱. به طور کلی، عرضه و تقاضای علوم انسانی- اجتماعی به دلایلی در ایران بیشتر به صورت دولتی پدید آمده است و علم اقتصاد و اقتصاد اسلامی در کشورمان نیز کما بیش با همین شرایط مواجه بوده و در معرض آسیب قرار دارد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

از سوی دیگر، نتیجه پژوهشی میدانی که از سوی نگارنده انجام شده، نشان می دهد که از نظر محققان، استادان و دانشجویان مرتبط با رشته اقتصاد اسلامی، « کمبود منابع درسی و استاد متخصص» از مشکلات زیاد این حوزه و «تقاضا در بازار کار برای فارغ التحصیلان اقتصاد اسلامی»، «اقبال به آن، به عنوان الگوی رقیب در دانشگاه ها و مراکز پژوهشی»، ارتباط «گذراندن این دروس با آینده شغلی دانشجویان» و «تمایل بخش خصوصی به استفاده از دستاوردهای این حوزه»، میانگین وزنی «کم» داشته، و «تحولات، نوآوری، پویایی و تولید دانش اقتصاد اسلامی»، «وضعیت این حوزه در ۳۰ سال گذشته» و نیز «وضعیت فعلی اقتصاد اسلامی»، چندان موفقیت آمیز تلقی نشده است (مصطفوی و مهرگان، ۱۳۹۰). که هریک از این موارد در ارتباط با مباحث فوق قرار می گیرد.

اقتصاد اسلامی به عنوان زیرمجموعه علوم انسانی و سپس اقتصادی، در فضای همین علوم که به نظام ناپلئونی نزدیک است، نشو و نما کرده و اگر نتواند خود را با بهره گیری از نظام های موفق آموزشی بازتعریف کند، به سرنوشت علوم انسانی دیگر دچار می شود که به رغم انتشار کتب و بویژه مقالات بسیار، ممکن است اثرگذاری چندانی بر بهبود زندگی و رفاه جامعه نداشته باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

برنامه پژوهشی رهنمودهایی درباره امور ایجابی و سلبی نیز می‌دهد. که درباره برخی از آنها توضیح داده شد. «رهنمودهای سلبی»[1] که لاکاتوش به نوعی آن را جزو «هسته سخت»[2] می داند، نباید ابطال، اصلاح و یا تغییر داده شود. «رهنمودهای ایجابی»[3] نیز هست که راهنمایی می‌کند که چگونه و با چه روش پژوهشی پیش برویم (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶).

در این گونه برنامه ها، ساختار و کارکرد حکومت از طریق مطالعه ساختار حقوق اساسی کشور، ساختار عرصه سیاسی، گرایش ایدئولوژیک حکومت و ماهیت دیوانسالاری حکومتی مشخص و تحلیل می شود و با مطالعه هدف‌ها و انگیزه‌ها و چارچوب نهادی حقوقی، تصور روشنی از نظام اقتصادی به دست می آید (با استفاده از: علوی تبار، ۱۳۸۴).

از سوی دیگر، تحلیل نظام آموزشی و دانشگاهی در کشور نشان می‌دهد که کیفیت در آموزش عالی ایران با موانعی ساختاری و ایدئولوژیک - سیاسی به صورت دیوانسالاری بزرگ

1 . Negative Heuristic
2 . Hard Core
3 . Positive Heuristic

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

دولتی، و نهادهای غیر عقلایی مواجه بوده و معمولاً به صورت طرح های ناتمام و با چالشهای سخت ساختاری دست به گریبان می‌شده است، که برخی از آنها در پی می‌آید (با استفاده از: صادقی، ۱۳۸۶):

۱. کنترل بیرونی و دیوانسالارانه دولت بر دانشگاه و پروژه ناتمام ایجاد نهادهای واسط؛
۲. عدم رویکرد علمی و تخصصی در تصمیم گیری ها و موانع ساختاری پیش روی آن؛
۳. دخالت عوامل سیاسی - ایدئولوژیک بر نظام حرفه‌ای - علمی و تخصصی؛
۴. مغفول ماندن شاخص‌های بروندادی کیفیت آموزش عالی؛
۵. ابهام در رویه‌ها، شیوه‌ها و ابزارها؛
۶. عدم توسعه و مشارکت نهادهای غیردولتی حرفه‌ای؛
۷. تمرکزگرایی، تصدی‌گری و تعدد متولیان دولتی؛
۸. فقدان نشانگرها، شاخص‌ها و استانداردهای مورد توافق و معتبر؛
۹. استقلال دانشگاهی، در چالش با رویکردهای کنترل بیرونی دولتی.

به نظر می رسد که اقتصاد اسلامی نه به عنوان یک نظریه مشخص علمی که به عنوان یک «برنامه پژوهشی» در چارجوب چارچوب مکتب، می باید مورد استفاده قرار گیرد.

اقتصاد اسلامی را، چه به عنوان «برنامه پژوهشی» و چه غیر آن مد نظر قرار دهیم، می باید مشخص کنیم که ذیل کدام سیستم دانشگاهی فعالیت دارد و در چه فضایی می تواند به شکوفایی برسد؟

در نظام آموزش ناپلئونی، دانشگاه یک نهاد دولتی برای تربیت دیوان سالاران و ایدئولوگ ها وپیشبرد اهداف حکومت و توجیه عملکرد دولت بوده که، به نهادهای علمی اهمیت داده نمی شود که ادغام دانشگاه در دولت، بی ثباتی مدیریت دانشگاه‌ی با تغییر دولت، و استفاده سیاسی از دانشگاه، کاهش پیوند نهادی با جامعه و بخش‌های اقتصادی، کاهش مسئولیت دانشگاه، مهاجرت نخبگان از پیامدهای منفی آن است.

نظام آموزشی و دانشگاه کارآفرین، با هدف پیوند با بازار و صنعت به وجود آمد که تربیت کارآفرین برای ایجاد ثروت، تخریب خلاق و اقدامات نوآورانه همراه با ریسک و کشف فرصت ها از اهداف آن و بر نوآوری متکی است، نه بر یادگیری. جهانی شدن بازارها، تشویق و پشتیبانی از مراکز کارآفرینی در کشورها را ضروری ساخته است که آینده نگر، مشتری گرا و نوآورند و ارتباط مستقیمی بین پیشرفت فناوری و کارآفرینی وجود دارد که غیر متمرکز، غیر رسمی، با ارتباطات عمودی و افقی، با مشارکت گذاردن اطلاعات، گروهی بودن کارها، کنترل سهل

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

گیرانه، حمایت از افراد صاحب ایده و ریسک پذیر و انعطاف پذیر است. ارتباطی بین مؤسسات خصوصی و دانشگاه ها، دانشجویان و کارآفرینان خلاق برقرار و رقابت سالم به عنوان ارزشی مطلوب انگاشته می شود. و چون تخصیص منابع به سوی دستیابی به کار آفرینی بالا است، تضمین کیفیت نهادینه خواهد شد.

نظام آموزشی یا دانشگاه هومبولتی و یا دانشگاه آلمانی، از بطن دولت فرهنگی، پدید آمد که تلاشی بود که نسل جوان را وارد عرصه زندگی می کند. استقلال، وحدت تدریس و پژوهش، وحدت آموزش از مسیر دانش آکادمیک، زندگی محققانه در خلوت دانشگاه، و اینکه دولت از آزادی های دانشگاه حمایت کند. دانشگاه عقلانی، مولد و مبدع که سنت را به مقصد پی بردن به معنای واقعی اش می کاوید و بخش عقلانی را جدا می کرد و حیات تازه به آن بخشید. دانشگاه فرهنگی بدون انقلاب و ویرانی، دولت عقل را حاکم ساخت. در اینجا دانشگاه تولید کننده مستخدم بهتر برای دولت نیست، بلکه شهروند تربیت می کند. که دانش را به صورت یک فرآیند می آموزد نه به مثابه یک محصول. دانشگاه می باید شالوده پژوهش را پدید آورد.

در ایران در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که - جز در موارد کوتاه و استثنائی- گفتمان غالب بر آموزش عالی، با روایتی ایدئولوژیک- سیاسی از دولت دینی برساخته شد و از این رهگذر، الگوی مستقر در آموزش عالی، الگوی نظارت حکومتی بود و ساختاری کارآمد با مشارکت دانشگاه ها، آنطور که باید به وجود نیامد. و دانشگاه نتوانست کیفیت را ظاهر سازد و توسعه دهد.

آموزش عالی ایران به دلیل وابستگی‌های بیش از اندازه‌اش به اقتصاد دولتی متکی بر منابع نفتی، بیشتر فعالیت هایش با عنوان کیفیت آموزش عالی، تحت نفوذ دولت بی نتیجه مانده است. ضمن اینکه گرایش به توده ای شدن آموزش عالی بسیار شدید و ادامه تحصیل در مقاطع عالی فراگیر شده است. بدین ترتیب این وضعیت، بیشتر با نظام آموزش ناپلئونی همخوانی دارد و درآمدهای نفتی و آموزش توده وار نیز مزید بر علت شده است.

این وضعیت را تاحدودی در حوزه اقتصاد اسلامی نیز شاهد بوده ایم و علاوه بر آن، مانند علوم انسانی و اقتصادی، عرضه و تقاضای تولیدات علمی اقتصاد اسلامی، بیشتر از سوی حاکمیت پی گرفته شد؛ که عموماً با بودجه های دولتی گره خورد که تولید آنها لزوماً تابعی از بازار نبوده؛ بدون تحول در رقابت، تنوع، کیفیت، کارآیی و سودآوری و با توجه به کمیت. و بیشترین متقاضی، دولت به عنوان «کالای لوکس»، که تابع «سلیقه» و برای زینت است.

اقتصاد اسلامی در وضعیت موجود آموزش عالی، چندان راه به جایی نمی برد و برای غلبه

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

بر نارسایی ها، اگر تکلیف نظام خود را با بهره گیری از نظام های موجود دانشگاهی روشن کند، مایه امیدواری بیشتری است.

محققان، استادان و متخصصان اقتصاد اسلامی که امروزه جمع فرهیخته و قابل توجهی را تشکیل می دهند، وظیفه خطیری را به عهده دارند که به نظر می رسد قبل از آنکه به گسترش رشته در دانشگاه ها در اقصی نقاط کشور بپردازند، می باید تکلیف خود را با موضوعات مهمتر زیر روشن سازند که ذیل کدام نظام یا ترکیبی از این نظام های آموزشی به فعالیت مشغول بوده و خواهند بود؟ آیا همین نظام آموزشی که تاکنون در کشور وجود داشته که با انطباق با این سیستم دانشگاهی، چشم انداز روشن و موفقی پیش روی نخواهد بود. در ابتدا می باید رسالت[1] و چشم انداز[2] رشته در کوتاه، میان و بلند مدت ترسیم گردد؛ که از نتایج مقاله، موارد زیر قابل طرح می باشد:

- رویه ای را که کم و بیش تاکنون عمل می شده، ادامه دهند که ادامه رویه مسلط فعلی در دانشگاه ها و مؤسسات پژوهشی است که وصف آن رفت که کمیت (تعداد استادان و دانشجویان، تعداد مجلات، تعداد مقالات و از این قبیل، به رغم اینکه «کمبود منابع درسی و استاد متخصص» در رشته و گرایش اقتصاد اسلامی، یکی از مشکلات اصلی محسوب می شود) تحت الشعاع کیفیت قرار می گیرد؛ نظامی که از سوی برخی دانشگاهیان، ناپلئونی و ایدئولوژیک عنوان می شود؛ و پژوهشگر مبدع و نوآور از این سیستم بیرون نخواهد آمد و اگر موارد معدود را بتوان به سراغ گرفت، آنهایی هستند که با تلاش های عمدتاً شخصی و استثناتاً غیر شخصی بوده است.
- با توجه به نبود و یا کمبود «تقاضا در بازار کار برای فارغ‌التحصیلان اقتصاد اسلامی» و نیز فقدان ارتباط بین «گذراندن این دروس با آینده شغلی دانشجویان» و عدم «تمایل بخش خصوصی به استفاده از دستاوردهای این حوزه»، با عنایت به استادان و پژوهشگران نسبتاً زیاد این رشته که با فضای خاص کسب و کار در کشور آشنایی و نیز همکاری های عمدتاً مشاوره ای با بخش عمومی، خصوصی و دولتی دارند، می شود فعالیت های علمی و پژوهشی را - حداقل در این حوزه- ذیل نظام آموزشی کارآفرین تعریف نمود تا هم انگیزه ای برای انتخاب این رشته توسط دانشجویان باشد و هم دغدغه دانشجویانی که این رشته را انتخاب کرده اند، کاهش یابد.
- در مرحله بعدتر و با عطف به نفوذ و قدرت چانه زنی این جمع، برای عملیاتی نمودن

1. Mission
2. Vision

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

«برنامه پژوهشی» که در بخشی از آن، ساختار و کارکرد حقوق اساسی، عرصه سیاسی، گرایش ایدئولوژیک، ماهیت دیوانسالاری، هدف‌ها، انگیزه‌ها و چارچوب های نهادی حکومت و کشور، برای به دست دادن تصویر روشنی از نظام اقتصادی، تحلیل می شود، می توان مطالعات پایه ای را بیش از پیش در دستور کار قرار داد و به نظام آموزشی هومبولتی نزدیک شد که دید انتقادی را نسبت به سنت و قدرت هم گسترش داد که از درون آن، دانشگاه آلمانی موفق، مولد و مبدع و مستقل از دولت پدید آمد.

- در تکمیل بند قبلی و در تداوم فعالیت و نیز گسترش رشته، می باید دو نوع روش جذب و تربیت نیز از یکدیگر تفکیک گردد: رشته نخبه گرا و رشته عمومی (توده ای) که هریک کارکرد خود را دارد؛ اولی در چارچوب نظام آلمانی، دانشجو را به طور عمیق با موضوع درگیر و اکتشاف، نوآوری و تفکر انتقادی را ترغیب می کند و پژوهشگر، نظریه پرداز و سرمایه انسانی پرورش می دهد و دومی در چارچوب نظام کارآفرین، نیروی انسانی مورد نیاز جامعه را برآورده می سازد. تولید علم و نگارش کتب و مقالات علمی- پژوهشی و نوآوری مربوط به دسته اول می شود و نباید از گروه دوم چنین انتظاری داشته باشم که در آن صورت با افت کیفیت تولیدات و نیز آسیب های دیگر مواجه می شویم.

منابع

۱.اکبری، کرامت ا... (۱۳۸۰) نقش نظام آموزشی ـ پژوهشی در توسعه کار آفرینی؛ مجموعه مقالات کار آفرینی و فناوری های اطلاعات پیشرفته.

۲.بازرگان، عباس (۱۳۸۴) ارزیابی در آموزش عالی: مفاهیم، تعاریف، نظریه‌ها و الگوها؛ میزگرد تخصصی ارزیابی در آموزش عالی، ۲۳ اسفند، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

۳.بهزادیان نژاد، قربان (۱۳۸۰) ضرورت توجه به کار آفرینی و فناوری های پیشرفته؛ مجموعه مقالات کار آفرینی و فن آوری پیشرفته.

۴.بیابانکی، سید مهدی (۱۳۹۰) روش شناسی برنامه های پژوهش علمی: www.pajoohe.com

۵.چالمرز، آلن اف. (۱۳۸۷) چیستی علم : درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی؛ ترجمه سعید زیبا کلام؛ انتشارات سمت، تهران.

۶.چلبی، مسعود (۱۳۸۵) تحلیل اجتماعی در فضای کنش؛ تهران: نشر نی.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

۷.حایری، سیدکاظم (۱۳۸۱) بررسی ماهیت اقتصاد اسلامی؛ مجموعه مقالات اولین نشست تخصصی محققان اقتصاد اسلامی؛ پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
۸.خلیجی، محسن (۱۳۷۶) نگاهی به نظام آموزش عالی ایران؛ گذشته، حال، آینده. مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی ایران؛ دانشگاه علامه طباطبایی.
۹.خواجه پور، محمدرضا (۱۳۹۲) عقل، فرهنگ، کارآمدی: www.bashgah.net
۱۰.دادگر، یداله (۱۳۸۱) تدریس اقتصاد اسلامی، مجموعه مقالات نشست تخصصی مدرسان اقتصاد اسلامی، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ص ۳.
۱۱.رنانی، محسن (۱۳۷۶) بازار یا نابازار؟؛ سازمان برنامه و بودجه.
۱۲.زیبا کلام، صادق (۱۳۹۱) نگاه ایدئولوژیک و سیاست زده، بزرگترین مانع پیشرفت علمی دانشگاه‌ها: http://www.zibakalam.com/news/751
۱۳.شفیعا، محمدعلی (۱۳۸۰) شاخص‌های مناسب برای ارزیابی کیفیت عملکرد در آموزش عالی؛ مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
۱۴.صادقی، علیرضا (۱۳۸۶) چالش کیفیت آموزش عالی در ایران؛ زمینه کاوی تاریخی: pooroje.com
۱۵.صدر، سیدکاظم (۱۳۸۴) موانع توسعه فرهنگ و تفکر اقتصاد اسلامی؛ مجموعه مقالات چهارمین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی با عنوان «چالشهای اقتصادی ایران و راهکارهای اقتصاد اسلامی»؛ پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
۱۶.صمدآقایی، جلیل (۱۳۷۸) سازمان های کار آفرین؛ مرکز انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۱۷.علوی تبار، علی رضا (۱۳۸۴) الگویی برای تبیین خط مشی گذاری عمومی در ایران بعد از انقلاب؛ پایان نامه دکتری، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
۱۸.فراستخواه، مقصود، محمود مهرمحمدی و احمد داوری (۱۳۸۲) بررسی افزایش دسترسی به آموزش عالی؛ مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
۱۹.کهندل، محمد (۱۳۸۳) نظام اقتصادی صدر اسلام؛ مشاوران وابسته به مؤسسه فرهنگ و توسعه مشاوران، چاپ اول.
۲۰.کیذوری، امیرحسین (۱۳۸۴) طراحی و تدوین رویکرد مناسب تخصیص بودجهٔ دانشگاهی ایران بر اساس شاخصهای کیفیت نظام دانشگاهی؛ دانشگاه تربیت مدرس.
۲۱.گلاس، ج. س و جانسون، و. (۱۳۷۳) علم اقتصاد: پیشرفت، رکورد یا انحطاط؟؛ ترجمه محسن رنانی؛ اصفهان: فلاحت ایران.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]

۲۲.ماهیت اقتصاد اسلامی (۱۳۸۱) مجموعه مقالات، سؤالات و گفتگوهای اولین نشست تخصصی محققان اقتصاد اسلامی؛ پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

۲۳.مرکز پژوهشهای نخست‌وزیری (۱۳۶۳) بررسی علل خروج نیروهای متخصص از دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی؛ مرکز پژوهشهای نخست‌وزیری و گروه علوم اجتماعی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲۴.مصطفوی، سید محمد حسن و علی مهرگان (۱۳۹۰) بررسی موانع آموزش و پژوهش اقتصاد اسلامی در کشور: یک مطالعه میدانی، ارائه شده در دهمین نشست محققان و مدرسان اقتصاد اسلامی، ارومیه.

۲۵.میر معزی، سید حسین(۱۳۸۶) موضوع علم اقتصاد اسلامی؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال۷، شماره۲۸، زمستان.

۲۶.نورشاهی، نسرین (۱۳۸۳) تاریخچه، ساختار و فعالیتهای واحد ستادی دفتر نظارت و ارزیابی آموزش عالی؛ مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

۲۷.یمنی دوزی سرخابی، محمد (۱۳۸۲) برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی، نظریه‌ها و تجربه‌ها؛ دانشگاه شهید بهشتی.

28. Bazargan Abbas (2002) Issues and Trends in Q.A. & Accreditation: A Case study of Iran UNESCO; 17-18 Oct. First Global Forum on International Quality Assurance Accreditation & the Recognition of Qualifications in Higher Education: Paris, 17-18.

29. http://www.bashgah.net/fa/content/print_version/17160 (Fri Nov 15 19:46:22 2013)

30. Michael M. Atkinson (1993) Public Policy and the New Institutionalism; Toronto: Harcourt Brace Jovanovich.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-04]